

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۹ اگست ۲۰۲۳

سلطنت‌طلبان را بایکوت سیاسی کنید!

چرا باید سلطنت‌طلبان را بایکوت سیاسی کرد؟

در ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، برابر با ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۳، قلب پرشور مهسا(ژینا) امینی در اثر ضرب و شتم ماموران حافظ حجاب اسلامی از حرکت باز ایستاد و از همین روز، جرقه انقلاب نوین ایران زده شد و بلافاصله در مدت چند روزه سراسر ایران را فراگرفت. این سرآغاز انقلابی سراسری و فراگیر با شعار محوری «زن، زندگی، آزادی» شد که جهان را به احترام و حمایت و همبستگی واداشت. سومین انقلاب ایران که برای اولین بار زنان رهبری آن را آزادانه و داوطلبانه و آگاهانه به عهده گرفته‌اند. به این ترتیب، جامعه ایران، وارد دوران جدید از تاریخ سرنوشت‌ساز خود شد. انقلابی که با وجود شدیدترین و وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها و قتل‌صدها تن از عزیزترین فرزندان مردم و زخمی و زندان کردن هزاران نفر دیگر، همچنان در عمق جامعه ایران ادامه دارد و این روزها با اولین سالگرد مرگ مهسا و آغاز انقلاب نوین ایران نزدیک می‌شویم. دورانی که رعب و وحشت تمام سران و مقامات و نهادهای امنیتی و سیاسی و قضایی جمهوری اسلامی و در راس همه خامنه‌ای را فراگرفته است و شمشیر خود را علیه مردم از رو بسته‌اند تا این که چند صباحی به عمر نکبت‌بار حاکمیت خود بیفزایند. حتی زندانیان سیاسی به‌ویژه زنان را زیر شدیدترین شکنجه‌ها برده‌اند.

اکنون که سال‌گرد این انقلاب نزدیک می‌شویم و مردم ایران چه در داخل و چه در خارج کشور در تدارک گرامی‌داشت هرچه باشکوه‌تر این روز و تداوم گسترده‌تر انقلاب خود هستند؛ به همین دلیل ضرورت دارد که نگاهی به عملکرد نیروهای اپوزیسیون در خارج کشور، به‌ویژه شاهپرستان و سلطنت‌طلبان در یک سال گذشته داشته باشیم.

مردم معترض در ایران، فقط شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور سر می‌دهند حتی اگر با هم اختلاف جدی فکری و عقیدتی داشته باشند. یعنی آن‌ها در واقعیت، بدون این که از افکار بغل‌دستی‌شان مطلع باشند، با هم و در کنار هم فعالیت و زندگی می‌کنند، اما هم‌زمان با هم درد مشترکشان را فریاد می‌زنند.

اما در خارج، بیش‌تر تبعیدیان و نیروهای سیاسی همدیگر را می‌شناسند، با افکار و اهداف سیاسی و اجتماعی هم آشنا هستند و هر جریانی با اجازه پلیس، می‌تواند شعار و نشانه و پرچم و تصویر خاص سازمانی خود را بالا ببرد، بنابراین، هیچ تظاهراتی در خارج نمی‌تواند مانند تظاهرات داخل کشور یک دست و با اهداف و شعارهای مشترک، فقط علیه حکومت باشد.



آن‌ها که همدیگر را می‌شناسند و از منظر دیدگاهی به هم نزدیک‌ترند طبیعی‌ست که حرکت‌ها مشترکی دارند. اما برخی نیروها به حدی از هم دورند و اهداف متضادی و مخالفی را دنبال می‌کنند که به هیچ وجه نیم‌توانند در یک صف قرار گیرند.

برای مثال، اهداف و آرزوهایی که گروه‌های سلطنت‌طلب دارند هیچ‌گونه نزدیکی و رابطهای با نیروهای دیگر اپوزیسیون ندارند. اعضای و سران این گروه، به‌شدت نوستالژی گذشته را آن‌هم به‌شکل افراطی و بیمارگونه دارند هرگز نمی‌توانند با نیروهای دیگر در یک صف قرار گیرند و یکجا تجمع کنند. هنگامی که در صف تظاهرات بروکسل تظاهرکننده‌ای شعار «مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر» با خود حمل می‌کرد شعاری که در خیابان‌های شهرهای ایران سر داده می‌شد چماق‌داران سلطنت‌طلب تلاش می‌کنند باندروال او را از دستش بگیرند و تکه‌تکه‌اش کنند. اما هنگامی که او مقاومت می‌کند چنان ضربه سنگینی به سرش می‌کوبند که نقش بر زمین می‌شود به‌طوری که آمبولانس می‌آید و او را به بیمارستان می‌برد و بلافاصله در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بستری می‌شود.

فرد مهاجم این حرکت را در مقابل چشمان مسیح علی‌نژاد و حامد اسماعیلیون انجام می‌دهد و با آن‌ها تصویری مشترک دارد. تصاویر نشان می‌دهند که همین فرد در گذشته از چماق‌داران اصلاح‌طلبان حکومتی بود و الان چماق‌دار رضا پهلوی شده است.

اما مهم‌تر از همه، نه مسیح علی‌نژاد و اسماعیلیون و نه رضا پهلوی و گروه همبستگی‌شان این چماق‌داری و تهاجم آشکار در قلب شهر بروکسل و اتحادیه اروپا را محکوم نمی‌کنند.

یا یاسمین پهلوی، همسر رضا پهلوی، شعار «مرگ بر سه فاسد ملا چپی مجاهد» می‌دهد و با استقبال چماق‌داران سلطنت‌طلب واقع می‌گردد و هر جا این شعار را سر می‌دهند و با خود حمل می‌کنند چه بندی می‌تواند این نیروی چماق‌دار و مرگ‌گویان را به نیروهای دیگر وصل کند؟

واقعیت این است که در این ۴۴ سال همین نیروهای چپ و مجاهدین خلق بودند و هستند که هم‌چنان با حکومت جهل و جنایت و ترور و اعدام اسلامی مبارزه می‌کنند و بیش‌ترین قربانیان را دادند. عزیزان این‌ها در گورستان خاوران و سایر گورستان‌های بی‌نام و نشان شهرهای سراسر ایران پس از اعدام به خاک سپرده شده‌اند و بسیاری از مادران خاوران‌ها در مسیر این گورستان‌ها و با ارزوی دادخواهی جان سپرده‌اند.

چگونه یاسمین پهلوی و همسرش، بی‌شرمانه خواهان کشتن انقلابیون چپ و مجاهد سال ۵۷ هستند؟ به‌نظر می‌رسد در تقسیم کار بین حلقه مرکزی و نزدیک‌تر سیاسی رضا پهلوی، یاسمین پهلوی و پرویز ثابتی، مردم شماره دوی پلیس مخوف حکومت شاه (ساواک)، وظیفه سازمان‌دهی شعبان بی‌مخ‌ها و چماق‌داران سلطنت‌طلب را به‌عهده دارند.

در حالی که در این ۴۴ سال، یاسمین پهلوی و همسرش رضا پهلوی و به‌طور کلی خانواده پهلوی و نزدیکان‌شان با مبالغه‌های هنگفت میلیاردها در ناز و نعمت زندگی کرده‌اند و تمام و تفریح‌گاه‌ها و هتل‌های لوکس و معروف جهان

می‌شناسند که از اموال عمومی ایران غارت کرده‌اند و در سال ۵۷ از ایران خارج کرده‌اند. از جمله اموال «بنیاد پهلوی» که در دوره حاکمیت محمدرضا پهلوی میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری در داخل و خارج ایران داشت و در این ۴۴ سال همه این ثروت‌های بادآورده حه خانواده پهلوی مانند خانواده‌های آقازاده‌ها جمهوری اسلامی، حتی یک روز هم برای به دست آوردن این ثروت‌ها هنگفت زحمت نکشیده‌اند.

به این ترتیب، یکی از مواردی که همواره مورد بحث بسیاری از مخالفان خاندان پهلوی بوده، مشخص نبودن شغل و راه درآمد رضا پهلوی و به طور کلی خانواده پهلوی است. تاکنون رضا پهلوی نه تنها نتوانسته با جواب خود منتقدین را اقناع کند بلکه به میزان مخالفت‌ها و شبهات بیش از پیش افزوده است. او در پاسخ به سؤال خبرنگار رادیو فردا در رابطه با شغل و راه درآمدش، گفته است «در واقع شغل من در این سال‌ها، مبارز سیاسی بوده است.»

رضا پهلوی، همچنین در پاسخ به این سؤال که آیا از این راه درآمدی دارد یا به‌طور کلی راه درآمد خود و خانوادش چیست اظهار کرد: «مبارزه سیاسی درآمدی ندارد. من خوشبختانه با کمک خانواده‌ام تا به حال توانسته‌ام زندگی‌ام را بگذرانم. هزینه‌های من و خانواده‌ام را هم‌میهنان و مادر می‌دهد تا همه انرژی خود را برای مبارزه سیاسی بگذارم!» براساس گفته‌های خود رضا پهلوی، آن چیزی که به‌طور مشخص، روشن است این است که او در طی ۴۴ سال گذشته، هیچ شغل و راه درآمدی نداشته و همین هم به گمانه‌زنی‌ها علیه او و خانوادش افزوده است که چه‌طور یک خانواده چهل و چهار سال کار نکنند، اما از بهترین رفاه مالی، آن‌هم در آمریکا برخوردار باشند؟

رضا پهلوی، نه سواد و نه تجربه سیاسی دارد اما با این وجود با آغاز هر حرکت اعتراضی در ایران فعالیتش در رسانه‌ها شدت یافته و غیرمستقیم سعی کرده اعتراضات مردم را به «خود» منتسب کند. از سال گذشته و با آغاز جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» نیز فعالیت‌های سیاسی خود را تشدید کرده است؛ با آغاز اعتراضات مردمی در شهریور ۱۴۰۱ در ایران، رضا پهلوی سعی داشت با ترفندهای مختلف ادعای «رهبری»، مسیر اعتراضات را کانال تفکرات سلطنتی منحرف کند.

او در سال ۱۳۸۸ با حمایت از «اصلاح‌طلبان» حکومتی، گفته بود: «اگر آمریکا قصد تعامل با ایران را دارد باید بهترین گزینه را برای تعامل در ایران انتخاب کند که پیشنهاد من بهترین و شایسته‌ترین گزینه؛ «جنبش سبز» است. اگر آمریکا از جنبش سبز حمایت کند در حقیقت از جنبش مردم ایران برای به دست آوردن دموکراسی و حقوق بشر حمایت کرده است و این امر به غرب کمک خواهد کرد تا مسئله هسته‌ای ایران را نیز حل و فصل کند.»

رضا پهلوی در فروردین سال ۱۳۹۶، طی گفت‌وگویی با آسوشیتدپرس اعلام کرد که مایل به دیدار با دونالد ترامپ است. به ظن او، ترامپ یکی از کسانی بود که خواهان تغییر حکومت در ایران بوده؛ زیرا به اعتقاد او حکومت جمهوری اسلامی ذاتاً اصلاح‌پذیر نیست.

مدتی بعد، با آغاز اعتراضات مردمی در دی‌ماه به‌دلیل گرانی در مشهد و برخی شهرهای دیگر، باز هم رضا پهلوی واکنش نشان داد و گفت: «هم‌میهنان عزیز، فریاد حق‌طلبانه شما بیانگر آگاهی و دانایی شماست از حقوقتان در اعتراض به ظلم و بی‌عدالتی.»

رضا پهلوی سال ۱۳۹۸ را با جمله «من به نجات ایران ایمان دارد» آغاز کرد. او ۲۴ آبان ۱۳۹۸ در صفحه توئیتری خود در واکنش به اعتراضات مردمی به سبب گران‌شدن بنزین، نوشت: «نظامی که با وعده مجانی کردن آب و برق بر سرکار آمد، نفت را برای حامیان غیر ایرانی‌اش و فقر رنج را برای ایرانیان رایگان کرده است. تنها راه چاره، برانداختن این فرقه تبه‌کار ضد ایرانی است.» پهلوی همچنین در آذرماه همان سال با انتشار بیانیهای گفت که «فروپاشی حکومت اسلامی قطعی است.»

سلطنت‌طلبان در تظاهرات بروکسل، همانند حزب‌اللهی‌ها و سربازان گمنام امام زمان، یکی از تظاهراکنندگان را ضربه مغزی کردند و راهی بیمارستان نمودند.



بر اساس اطلاعات منتشرشده در تظاهرات ۲۰ فوریه ۲۰۲۳ بروکسل، یکی از شرکت‌کنندگان به نام حسن حبیبی مورد تهاجم چماقداران سلطنت‌طلبان قرار گرفت. شخص ضربه‌دیده که بعدها معلوم شد هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران است به دلیل این که پلاکارد «مرگ بر ستمگر چه شاه باشد چه رهبر» با خود حمل می‌کرده مورد حمله سلطنت‌طلبان قرار گرفته و با یک جسم سنگین بر سر وی کوبیده‌اند که بر اثر شدت این ضربه به بیمارستان منتقل می‌شود. مسئولین بیمارستان وضعیت جسمی او را وخیم اعلام کردند.

حتی رسانه‌های طرفدار رضا پهلوی نیز این خبر را پوشش دادند، بدون این‌که علت حمله طرفداران رضا پهلوی به شرکت‌کننده مضروب تظاهرات را اعلام کنند.

برخی بر این تصور بودند که رضا پهلوی حمله چماقداران خود را محکوم خواهد کرد، اما او بعد از دو روز، در پیامی از شرکت‌کنندگان در تظاهرات بروکسل قدردانی کرد. این موضع او، ریاکارانه رضا پهلوی و انحصارطلبانه بود. چماقدار سلطنت‌طلب، احیانا اگر ایران بود جزو چماقداران انصار حزب‌الله می‌شد و در کنار سلطنت‌طلبان آموزش‌هیا پرویز ثابتی و شعبان بی‌مخی را فرگرفته است.

بر اساس ویدیوهایی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد، حمله وحشیانه چماقداران سلطنت‌طلب جلوی سکوی سخنرانی، و حین سخنرانی مسیح علی‌نژاد و حامد اسماعیلیون اتفاق می‌افتد. چماقدار سلطنت‌طلب در برابر چشمان دو تن از شش تن گلائیاتوری به این فرد حمله می‌کند که ادعای رهبری جامعه ۸۵ میلیونی ایران را داشتند. این اقدام وحشیانه در مقابل دوربین‌های تلویزیونی و در مقابل چشمان صدها تظاهراکننده روی داد. اتحاد رضا پهلوی، پس از راه‌انداختن سربیک‌های طنزآمیزی همچون «اتوبوس مجانی»، «من وکالت می‌دهم»، رسید به اتحاد با تن «روبین‌تن»، یعنی عبدالله مهتدی، شیرین عبادی، نازنین بنیادی، مسیح علی‌نژاد و حامد اسماعیلیون که منشور مهسا را اعلام کردند. بین این شش نفر تنها کسی که تجربه سیاسی دارد و اتفاقا سیاستمدار بسیار «بدنامی» است عبدالله مهتدی بود. طولی نکشید که جمع شش نفره این رهبری خودخوانده دود شد و به هوا رفت. خود این تجربه نیز برای بسیاری نشان داد که هر فرد و جمعی به سلطنت‌طلبان نزدیک شود به لحاظ سیاسی می‌سوزد.

بالا بردن عکس نفر دوم پلیس مخفی مخوف شاه(ساواک) در تظاهرات بروکسل و حمله وحشیانه به یک شرکت‌کننده، عملا نشان داد که طیف سلطنت‌طلبان به رهبری رضا پهلوی، یک نیروی ارتجاعی و ضدانقلابی هستند و به‌همین دلیل نه تنها ربطی به جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» ندارند، بلکه ضد آن هستند و حاکمیت فردی و مردسالاری و دیکتاتوری رضا خان و پسرش محمدرضا را می‌خواهند و این بار در تلاشند با نوه رضا خان و فرزند محمدرضا

پهلوی، چنین سیاستی را تجربه کنند. آرزویی که محال و غیرواقعی و تخیلی و خنده‌دار به‌نظر می‌رسد. بنابراین، بیش از این سکوت و چشم بستن نیروهای انقلابی و آزادی‌خواه به حرکت‌های وحشیانه و ضدانقلابی سلطنت‌طلبان جایز نیست و تمامی نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب و مدافع جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» موظفند با صدای بلند اعلام کنند که آن‌ها را به دلیل چنین سابقه بدامی‌شان و چماقدارشان به تظاهرات‌های خود راه نمی‌دهند و در حرکت‌های محفلی و فرقه آن‌ها نیز هرگز شرکت نمی‌کنند. در کشورهای متمدن غربی، هر نیرویی می‌تواند برای برگزاری تجمعات و تظاهرات‌های خود اجازه پلیس بگیرد و اصول دموکراسی حکم می‌کند که هیچ نیرویی حق ندارد بدون اجازه برگزارکنندگان تظاهرات به زور وارد جمع آن‌ها شود و علم و کتل خود را بالا ببرد.

حمله به «حسن حبیبی» در تظاهرات بروکسل، نشان داد که حلقه‌های مرکزی گروه‌های سلطنت‌طلب، از آموزش‌های پرویز ثابتی برخوردارند و تنها زبان زور و قلدری سرشان می‌شود نه دموکراسی و آزادی‌خواهی.

در ماه‌هایی که انقلابیون به ویژه نیروهای پرشور و نترس جوان دختر و پسر ایران با دست‌های خالی اما با قدرت همبستگی و مبارزه پیگیر خود، سخت درگیر جنگ نابرابر با جمهوری اسلامی آدم‌کش تا دندان مسلح بود شش نفر از مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور در اسفند ماه ۱۴۰۱، منشوری با عنوان «منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی (مهسا)» منتشر کردند.

حامد اسماعیلیون، نازنین بنیادی، شاهزاده رضا پهلوی، شیرین عبادی، مسیح علینژاد و عبدالله مهتدی اعلام کرده‌اند که اولین امضاءکنندگان این منشور هستند.

در منشور، به کشته‌شدن مهسا (ژینا) امینی و آغاز «انقلاب زن، زندگی و آزادی» با هدف گسستن «زنجر ستم، تبعیض و استبداد» اشاره شده و «گذار از جمهوری اسلامی» از طریق «همبستگی، سازماندهی و مبارزه مستمر» به‌عنوان راه رسیدن به «ایرانی آزاد و دموکراتیک» عنوان شده است. به باور این مخالفان جمهوری اسلامی، «انزوای جهانی جمهوری اسلامی از اولین گام‌های لازم برای ایجاد تغییر است» و در این چارچوب باید پنج خواسته اصلی دنبال شود. طبق منشور، ایجاد فشار بر جمهوری اسلامی به منظور لغو احکام اعدام و آزادی «بی‌قید و شرط و فوری» تمامی زندانیان سیاسی، رایزنی با دولت‌های دموکراتیک برای اخراج سفرای جمهوری اسلامی، رایزنی با دولت‌های دموکراتیک برای اخراج وابستگان جمهوری اسلامی در این کشورها، رایزنی با دولت‌های دموکراتیک برای حمایت از این منشور و سازماندهی پس از آن، و نهایتاً ایجاد راه‌هایی برای یاری‌رسانی به مردم ایران، پنج مطالبه ذکر شده در منشور است.

می‌بینیم که در این منشور «رایزنی با دولت‌های دموکراتیک رایزنی با دولت‌های دموکراتیک» وزنه سنگینی دارد. به عبارت دیگر، چشم امید این شش نفر برای تغییر در ایران، نه به مردم و مبارزه و همبستگی آنان، بلکه دست دوختن به دست دولت‌های غربی است. در حالی که عملکرد دولت‌های دموکراتیک غربی و در راس همه دولت آمریکا، نشان داد که اگر مقامات دست‌چندم آن‌ها، به رضا پهلوی و مسیح علی‌نژاد و نازنین بنیادی و... وقت می‌دهند چند دقیقه‌ای با آن‌ها دیدار کنند اما عملاً در حال بده و بستان با جمهوری اسلامی بوده‌اند. الان معامله بر سر گروگان‌های دو تابعیتی بی‌گناه و آزادی اسدالله اسدی دیپلمات – تروریست جمهوری اسلامی از زندان بلژیک و آزاد کردن چند میلیارد دلار از پول‌های بلوکه شده ایران، مخالفت دولت‌ها در لیست ترور قرار دادن سپاه پاسداران و غیره، همه نشان‌دهنده آن است که این دولت‌های دموکراتیک هرگز دل‌شان برای مردم ایران و یا سایر کشورها نسخته و همواره به دنبال منافع اقتصادی سیاسی و نظامی خود هستند. حال فرق نمی‌کند طرف مقابل‌شان هیتلر، رضاخان، محمدرضا پهلوی و... باشد یا خمینی و خامنه‌ای و طالبان و اردوغان و...

با این وجود، در منشور مهسا، خودمحروربینی، غلوگویی، بلند پروازی، خصلت پوپولیستی، سلبریتی‌گرایی، قیم‌گرایی، فرقه‌گرایی و بی‌تجربگی سیاسی بیش‌تر همه اعضای این منشور غیر از عبدالله مهدی که از تجربه زندان‌های سیاسی حکومت پهلوی، مبارزه در صفوف کومله و حزب کمونیست ایران گرفته تا خیز برداشتن به گرایش ناسیونالیستی و کیش شخصیت و قدرت‌طلبی از تشکل «دولت در تبعید» به ریاست سردار «مدحی» معروف به «الماس فریب» از پاسداران جمهوری اسلامی که ادعا می‌کرد پنج هزار نیرو در درون سپاه پاسداران جمهوری اسلامی دارد و طرح کودتا دارند با سلطنت‌طلبان و سایر ناسیونالیست‌ها گرفته تا نشستن با رضا پهلوی و چهار نفر دیگر در منشور مهسا و...، همه و همه را در کارنامه سیاسی خود دارد بقیه یعنی رضا پهلوی، شیرین عبادی، حامد اساعیلیون، نازنین بنیادی و مسیح علی‌نژاد، هیچ‌کدام سابقه سیاسی تشکیلاتی و تجربه سیاسی ندارند. عبدالله مهدی آن‌چنان شیفته رسیدن به پست و مقام دولتی است که حتی اخیراً بخشی از سازمان‌شان به دلیل اختلاف با مهدی و حضورش در جمع رضا پهلوی، انشعاب دادند اما نیروهای مهدی بلافاصله به آن‌ها حمله مسلحانه کردند؛ دست‌کم دو نفر از رفقای دیروزی‌شان را کشتند و به همین دلیل قاتل به حساب می‌آیند. چنین سیاست‌مداران مستبد و شیفته «ثروت و قدرت!»، نه قابل اعتماد خودی‌هایشان و نه جامعه هستند و به همین دلیل ساده، سعی دارند از طریق لابی‌ها و رقابت‌های حکومت‌ها و خوش‌خدمتی به آن‌ها، شاید به اهداف‌شان برسند.

عدم درایت سیاسی و واقع‌بینی، امضاءکنندگان این منشور به دلیل حاشیه‌ای بودن و عدم پایگاه اجتماعی تشکیل‌دهندگان آن به سرعت فروپاشید. اما روشن است که که چنین اقداماتی نه تنها تأثیرگذار نیستند بلکه به‌شدت مخربند و شاید هم لطمات جبران ناپذیری به جامعه و جنبش انقلاب مردم بزنند.

برای مثال، همین حضور عبدالله مهدی به‌عنوان یک «کرد» در کنار رضا پهلوی، فضایی مسمومی به بار آورد تا سلطنت‌طلبان و پان ایرانیست‌ها، بی‌شرمانه و بی‌محابا علیه مردم تحت ستم و حق‌طلب کرد، ترک، عرب و بلوچ موضع چندی‌آوری بگیرند. در حالی که اس از به هم خوردن کمیته همبستگی و جدا شدن رضا پهلوی، سلطنت‌طلبان به پنج نفر دیگر حملات شدید کردند و حتی عبدالله مهدی را تروریست خطاب کردند.

در حوزه فعالیت‌های دیپلماتیک و دیدارهای گروه همبستگی مهسا...، با دول غربی و ارائه تصویر یک‌طرفه خود و «رهبری» مورد نظرشان از جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، مورد مسخره نمایندگان دولت‌های غربی قرار گرفت به‌طوری که آن‌ها در رابطه با جمهوری اسلامی، هم به این‌ها و همه به جنبش انقلاب دهن‌کجی نشان دادند. این تجربه شکست خورده، آشکارا به ما می‌گوید که چشم‌ها و گوش‌ها را باید شست تا با دقت دید و شنید به طوری که به ابزار تبلیغ و معرفی خود به‌عنوان «وکیل و سخن‌گوی جنبش و آلترناتیو و رهبر» تبدیل نشد!

یا در تجمع لندن، شاعر و طنزگویی که تا مدت‌ها پیش در ایران طرفدار جمهوری اسلامی بوده و اکنون سال‌هاست در خارج کشور، مخالف جمهوری اسلامی است، در لندن در حاشیه تظاهرات حضور پیدا می‌کند ناگهان چند نفر، از جمله مرد نسبتاً جوانی، به آقای «هالو» هجوم می‌آورند.

در این گردهم‌آیی‌های لندن علیه جمهوری اسلامی، شاعر ایرانی آقای محمدرضا عالی پیام متخلص به آقای هالو نیز در حاشیه آن تجمع اعتراضی، حضور یافته بود که مورد هجوم فیزیکی از جانب تعدادی از سلطنت‌طلبان حاضر در جمع قرار می‌گیرد. در این هجوم به آقای هالو که در گوشه‌ای ایستاده بود نه فقط از الفاظ رکیک استفاده می‌شود بلکه از سوی حامیان سلطنت یکی کلاهش را می‌پراند و دیگری تلفن‌اش را می‌گیرد و یکی هم به آقای هالو انگشت می‌رساند.

بعد از مرد نسبتاً مسنی که کت و شلوار پوشیده و کرواوات به گردنش آویزان است و ظاهر مرتبی دارد با الفاظ بسیار رکیک و چالهمیدانی به جان هالو که در گوشه‌ای ایستاده می‌افتد. یکی به باسن هالو انگشت فرو می‌کند و دیگری کلاهش را می‌پراند. آن دیگری، تلفن‌اش را از دستش می‌گیرد و محکم به زمین می‌کوبد.

محمدرضا عالی‌پیام، ملقب به «هالو» چندی پیش در پی حضور در تجمع سلطنت‌طلبان مورد تعرض جنسی قرار گرفت. اتفاقی که نفرت‌انگیز بود.

محمدرضا عالی‌پیام، اما چند ساعت پس از انتشار این خبر، مصاحبه‌ای با شبکه اینترنت‌نشال داشت. وی در این مصاحبه، به شرح آنچه که بر وی گذشت پرداخت. شنیدن صحبت‌های هالو، حتی تعجب مجری اینترنت‌نشال را نیز برانگیخت؛ در بخشی از این مصاحبه مجری به عالی‌پیام گفت: «آیا حملات فیزیکی به شما جنسی بوده است؟» او نیز در پاسخ می‌گوید: «بله هفت بار!» تلویزیونی که تا دیروز بخش عمده برنامه‌هایش را به سلطنت‌طلبان اختصاص داده بود و حتی یک بار شعار «مرگ بر سه مفسد ملا چپ مجاهد» در یکی از تظاهرات‌های عمومی درست بالای سر گزارشگر این تلویزیون، تکان داده می‌شد.

تعرض به یک مرد ۶۴ ساله، مانیفست سیاسی جریان سلطنت‌طلب را به روشنی و آشکارا به نمایش گذاشت.



گناه هالو این است که مخالف تمام و کمال پهلوی‌ها و پادشاهی و سلطنت است. حال اصلاً موضوع مهم نیست که کی مخالف چه کسی و چه نظری است. هرکس باید آزادی بیان خود را داشته باشد بدون این که کسی مزاحمش شود چه برسد مورد حمله فیزیکی قرار گیرد. البته ناگفته نماند کسانی که مخالف حکومت پهلوی بودند و اکنون مخالف جمهوری اسلامی هستند علاوه بر این که همواره مورد تهدید نهادهای امنیتی این حکومت‌ها قرار گرفته‌اند بلکه حتی دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام شده‌اند. اکنون طیف سلنت‌طلب به سازمان‌دهی یاسمین و رضا پهلوی، پرویز ثابتی و...، همانند سیاست‌های سرکوب و سانسور حکومت‌های پهلوی و جمهوری اسلامی در نقش اپوزیسیون انجام می‌دهند توجه کنید که اگر به قدرت برسند چه سرکوب‌ها و کشتارها و خفقان خونین را نخواهند انداخت؟!

بحث از نفوذی‌های جمهوری اسلامی هم نیست که بسیار برنامه‌ریزان حرفه‌ای و ماهر هستند و در تخریب چهره‌های مخالف حکومت و نیروهای موثر اپوزیسیون تخصص کامل دارند.

تعرض جنسی به هالو(شش بار انگشت فرو کردن به باسن وی) و تعرض کلامی به هالو و مادر و خواهر و زن ایشان و تهدید به تجاوز از سوی سلطنت‌طلبان در تظاهراتی که قرار بود علیه جمهوری اسلامی باشد، هشدار بزرگ و تکان‌دهنده و بسیار جدی به کل اپوزیسیون است که باید الان کاری بکند. این‌ها، حتی پس از خروج رضا پهلوی از گروه همبستگی... شش نفره، به حامد اسماعیلیون، نازنین بنیادی، مسیح علی‌نژاد، عداالله مهتدی و...، بارها و بارها فحاشی کرده‌اند. این یک زنگ خطر مهم است. باید جدی گرفته شود.

برخی از سلطنت‌طلبان کارهای انجام می‌دهند که تاکنون نیروهای امنیتی، کارگزاران، سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و مساجد جمهوری اسلامی در خارج کشور، موفق به انجامش نشده‌اند اما ما زیر لوای سلطنت‌پرستی آن‌هم در روز روشن و تازه در تظاهرات‌های علیه جمهوری اسلامی، انجام می‌دهند. تاکنون عناصر و نفوذی‌های جمهوری اسلامی، مخفیانه و یواشکی اقداماتی آن‌ها با عکس گرفت و غیره و یا در خط آزاد رادیوهای محلی، به عناوین مختلف و غیرمستقیم تلاش می‌کردند چهره‌ها و نیروهای اپوزیسیون سرنگونی‌طلب و آزادی‌خواه را تخریب کنند. الان سخنران از استیج پایین می‌کشند. شعارهای مخالفین را تکه پاره می‌کنند و به افرادی کتک می‌زنند. فعالین حقوق زن را تهدید به تجاوز می‌کنند. شعار «زن، زندگی، آزادی» را به شعار مردسالار و ارتجاعی «مرد، مین، آزادی» تبدیل می‌کنند و همواره آزادی بیان و آزادی عمل شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی و نیروهای مخالف را نقض کرده و حتی مورد تعرض فیزیکی قرار می‌دهند. تازمترین نمونه آن تعرض کلامی و جنسی به آقای هالو در لندن است.

برخی از این سلطنت‌طلبان و طرفداران رضا پهلوی، در حالی از اتحاد و همبستگی حرف می‌زنند که عملکرد یک سال گذشته‌شان مشخص است ولی دریغ از این‌که به روی خود بیاورند و این حرکات را ورد راس هم هر رضا پهلوی محکوم کنند.

هنگامی که یک نفر به خانم «شهناز تهرانی» که هوادار سلطنت است بی‌احترامی کرد رضا پهلوی، اعلام کرد که به خانم تهرانی تلفن زده و از ایشان دلجویی کرده است. چرا ایشان در رابطه با حمله جنسی و فیزیکی طرفدارانش به آقای هالو این کار را نکرد؟ روشن است که وی مثل شهناز تهرانی، سلطنت‌طلب نیست.

این طرفداران رضا پهلوی بودند که کمپین سازمان‌یافته‌ای را علیه حامد اسماعیلیون راه انداختند. همین هواداران سلطنت بودند که عبدالله مهتدی، سیاسی‌ترین همراه شما را تروریست خطاب کردند. هواداران شما بودند که به مسیح علی‌نژاد در بروکسل با شعار دادن فشار آوردند که «مسیح بگو جاوید شاه»! در حالی که این افراد در کمپ سیاسی شما در یک جمع شش نفره بودند. شما در یک جمع شش نفره بودند. این هواداران شما بودند که سخنرانی را از استیج سخنرانی پایین کشیدند.

در اعتراضات سال گذشته اپوزیسیون در خارج کشور، درخواست برای تروریستی شناخته شدن سپاه پاسداران از سوی اتحادیه اروپا را مطرح کردند.

نمایندگان پارلمان اروپا هم در قطع‌نامه‌ای بر ضرورت تحریم همه افراد دخیل در نقض حقوق بشر در ایران و قرار گرفتن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی اتحادیه اروپا تاکید کردند.

البته این قطع‌نامه الزام‌آور نیست و بلافاصله از سوی جلسه وزرای خارجه اتحادیه اروپا رد شد و کشورهای عضو اتحادیه اروپا هنوز در زمینه قرار دادن سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی به نتیجه‌ای نرسیدند. همچنین دولت‌های بریتانیا و آمریکا نیز در زمینه قرار دادن سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی، مخالف بودند.

اما ابتدا جمعی از سیاسیون و رسانه‌ای اصلاح‌طلب ساکن داخل و خارج ایران از این نهاد نظامی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی حمایت کردند.

آن‌ها با انتشار بیانیه‌ای نوشتند: «قرار دادن نام سپاه پاسداران ایران در فهرست سازمان‌های تروریستی، علیرغم همه انتقاداتی که به برخی عملکردهای آن داریم، توسط پارلمان اروپا محکوم است.»

در بیانیه فعالان اصلاح‌طلب، گفته شده که پارلمان اروپا «مجوزی برای دخالت در ساختار نظامی سیاسی کشورهای خارج از اتحادیه ندارد؛ این عمل برای ما به مثابه یک تهدید و دخالت آشکار غیر قابل پذیرش است.»

عباس عبدی، لطف‌الله میثمی، حمیدرضا جلایی‌پور، نعمت احمدی، حمزه غالبی، پیمان عارف، ملیحه محمدی، محمد برقی و زهرا نژاد بهرام، از جمله امضاءکنندگان این بیانیه هستند.

پس از اعلام این موضع اصلاح‌طلبان حکومتی در دفاع از سپاه پاسداران، برخی از چهرهای شناخته شده و قدیمی و یا پدرخوانده‌های سلطنت‌طلبان نیز به دفاع از سپاه پاسداران برخاستند.

امیر طاهری روزنامه‌نگار قدیمی و از اعضای شاخص حزب رستاخیز و از سردبیران وقت روزنامه کیهان، ضمن تاکید بر مخالفت‌اش با قرارگرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی گفته «بریگاد قزاق در دوران مشروطیت مجلس را به توپ بست و قصد از بین بردن مشروطیت داشت اما مشروطه‌خواهان آن را منحل نکردند... بعداً با کمک رضاخان میرپنج منجی مشروطه شدند.»

یکی دیگر از مخالفان تروریستی اعلام شدن سپاه که با طرح «انحلال سپاه» مخالفت کرده شهریار آهی «مشاور عالی شورای گذار» و از یاران نزدیک خانواده پهلوی است. او می‌گوید: «درست است که بخشی از سپاه مخوف‌ترین سازمان تبهکار و تروریستی جهان است و در سرکوب مردم نقش داشته است اما به بخشی از سپاه نیاز داریم.» (روزنامه کیهان لندن، پنج شنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ برابر با ۲۷ آوریل ۲۰۲۳)



کاروان موتوری گردان‌های امنیتی «امام علی» از زیرمجموعه نیروی زمینی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران به‌نوشته روزنامه کیهان، امیر طاهری روزنامه‌نگار در مصاحبه با «کانال یک» با اشاره به تماس وحید بهشتی با او ضمن تاکید بر مخالفت‌اش با قرارگرفتن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی با یک روایت تاریخی استدلال کرده «بریگاد قزاق در دوران مشروطیت به فرمان لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست و قصد از بین بردن مشروطیت داشت اما مشروطه‌خواهان بریگاد قزاق را منحل نکردند یا نگفتند یک گروه تروریستی است و فرماندهان آن را عوض کردند و همان بریگاد قزاق با فرماندهی رضاخان میرپنج منجی مشروطیت شد.»

وی در همین برنامه در توضیحات تکمیلی خود در مورد آینده ایران نیز گفته «ما به‌دنبال فروپاشی و براندازی نیستیم و دنبال بازسازی هستیم و می‌خواهیم یک دولت قوی مرکزی در ایران درست کنیم.»

یکی دیگر از مخالفان تروریستی اعلام شدن سپاه پاسداران که با طرح «انحلال سپاه» مخالفت کرده شهریار آهی «مشاور عالی شورای گذار» است. وی در گفت‌وگو با شبکه «ایران اینترنشنال» می‌گوید: «درست است که بخشی از سپاه مخوف‌ترین سازمان تبهکار و تروریستی جهان است و در سرکوب مردم نقش داشته است اما بخشی از سپاه هست که نیروهای دفاع از مرز و بوم‌اند مثل نیروهای موشکی که به آن نیاز داریم.»

او در این مصاحبه، «فشار به سپاه» را مفید دانست اما گفت: «بخش‌هایی از سپاه مثل دستگاه اطلاعات و عملیات هستند که بعد از عوض کردن جمهوری اسلامی برای حفظ امنیت مردم به آن‌ها نیاز داریم و منحل کردن آن تشکیلات چیزی

از آن باقی نخواهد گذاشت و (نیروهایش) به زیرزمین می‌روند و اسلحه را چال می‌کنند و سبب ناامنی در آینده ایران خواهند شد.»

پیش از این‌ها نیز هوشنگ امیراحمدی تحلیل‌گر سیاسی و از لابیست‌های جمهوری اسلامی ساکن آمریکا نیز به «کانال یک» گفته بود: «سپاه تروریست نیست و آمریکا باید با سپاه کار می‌کرد تا روحانیون را اخراج کند.» او معتقد است «بزرگترین اشتباه آمریکا این بود که سپاه را تروریستی اعلام کرد.»

سردار حسین دهقان مشاور نظامی علی خامنه‌ای نیز در آبان ۱۳۹۹ در گفت‌وگویی با آسوشیتدپرس با از مقامات آمریکایی خواسته بود به دنبال براندازی و حذف موجودیت جمهوری اسلامی نباشد و با «نظام کار کنند». دهقان در این مصاحبه به روشنی به آمریکایی‌ها پیام داد تغییر رویکرد بدهد و رژیم ایران و قدرت‌ش را در منطقه به رسمیت بشناسند، آن وقت هیچ مشکلی برای آنان ایجاد نمی‌شود.

وی پیش‌تر و بارها رضا پهلوی هم اعلام کرده که همواره میان مسئولیت سران و مقامات نظام با بدنه لشکری و کشوری تفاوت قائل شده و گروه دوم را فرا خوانده تا به مردم ببیوندند، بار دیگر تکرار کرد: «پیام من همچنان به بدنه سپاه و دیگر نهادهای نظامی و امنیتی و سیاسی و اداری کشور این است: راه خود را از رهبران جنایتکار جمهوری اسلامی جدا کنید و به انقلاب ملت ایران ببیوندید.»

در رابطه با انحلال سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و تمام زیرمجموعه‌های آن از جمله مواردی است که امضاءکنندگان منشور همبستگی ... نیز از آن سخن گفته‌اند. همچنین در این منشور از «امکان ادغام نیروهای نظامی سپاه در نیروهای نظامی دیگر چون ارتش در صورت اثبات عدم دخالت در جنایات و داشتن تخصص» سخن گفته شده است و تاکید شده که «وظیفه ارتش صرفا دفاع از یکپارچگی سرزمینی کشور باشد.»

یعنی روشن است که این شش نفر به دلیل این که کمترین پایگاه و جایگاهی اجتماعی در میان شهروندان ایران ندارند اما عشق و حرص و ولع بی‌سابقه‌ای برای رسیدن به قدرت، آن‌هم به هر بهایی را دارند پس ناچارند امیدشان را به اقدامات دولت‌ها و ناتو باشد که مانند لیبی و عراق و افغانستان به ایران نیز حمله کنند و نیروهای طرفدار خود را به قدرت برسانند؛ و یا امیدشان به بخشی از سپاه پاسداران و ارتش و نیروی انتظامی باشد که شاید کودتا کنند و جایی هم به این شش نفر و طرفداران آن‌ها بدهند.

اما موقعی که این جمع شش نفره هنوز غنچه نداده پر پر شد رضا پهلوی به سراغ دو نفر دیگر، یعنی شاهین نجفی و علی کریمی رفت و این‌بار یک «رهبری» سه نفره ایجاد کردند. یعنی یک نفر هنرمند و یک ورزشکار و یک تاجر، عزمشان را جزم کردند.

این سه نفر دو ماه پیش فراخوان دادند که مردم ایران در داخل و خارج کشور دست به اعتراض بزنند. اما تاکنون هیچ گزارشی منتشر نشده که به فراخوان این سه نفر، حتی در جایی یک محفل کوچک جمع شود و اعتراض کند. فرح پهلوی به‌مناسبت سالگرد فوت شوهرش محمدرضا شاه فراخوان داد مردم شعار «زنده‌باد شاه» بدهند باز هم در جواب به این فراخوان، هیچ گزارشی منتشر نشده است.

شاهین نجفی یک دوره‌ای کارها هنری خوبی ارائه داد اما زمانی که به اسرائیل سفر کرد و برای کنسرت تدارک دیدند ناگهان نظرش تغییر کرد و به سرعت به سلطنت‌طلبان و پان‌ایرانست‌ها نزدیک شد و امروز بیش از هر کس دیگری سنگ رضا پهلوی و سلطنت را به هم می‌زند. او حتی در تلویویژن «من و تو» گفته است هنگامی که رضا پهلوی روی سن سخنرانی رفت سن لرزید؟! انگار یک کرکدن و یا فیل روی سن رفته است که او این‌چنین از لرزیدن جایگاه سخنرانی سخن می‌گوید!

او بیش از هر شاه‌الهی به انقلابیون ۱۳۵۷ ایران، خشم نشان می‌دهد و با یاسمن پهلوی همسر رضا پهلوی هم‌زبان و هم موضع می‌شود که در اینستگرام خود نوشته بود: «مرگ بر سه فاسید ملا چپ و مجاهد» و تاکید کرده بود که همه انقلابیون سال ۵۷ را باید اعدام کرد.

هنگامی که شاهین نجفی از اسرائیل برگشت بلافاصله فحاشی علیه نیروهای چپ و مخالف سلطنت را آغاز کرد و حتی مانند فال‌بین‌ها، ادعا که ۳۰ سال دیگر فلسطینی باقی نخواهد ماند. در هامن زمان رادیو همبستگی مناظره ای بین شاهین نجفی و من(بهرام رحمانی) ترتیب داد که لینک آن در زیر همین مطلب آمده و علاقمندان می‌توانند به آن مناظره گوش کنند.*

تا پیش از این، تهدید و هتاک‌های علیه مخالفان سلطنت بیش‌تر به نیروهای سایبری جمهوری اسلامی نسبت داده می‌شد اما روزهایی که فضا برای برپایی تظاهرات در خارج از کشور بیش‌تر شد، این افراد رسماً و علناً نشان دادند که در زیر عکس محمدرضا پهلوی با شعار «مرد، میهن، آبادی» و «زنده باد شاه»، به مه نیروهای سرنگونی طلب و و انقلابیون ۵۷ فحاشی می‌کنند و سخنران‌هایشان، هنگامی سخنرانی تصویر پرویز ثابتی را در مقابل دوربین‌های تلویزیونی و شبکه‌های اجتماعی بالا می‌برند. تازه بخشی از این‌ها، تحصیل‌کرده اروپا هم هستند. بنابراین، برخی از تحصیل‌کردگان و نخبگان سیاسی طرفدار سلطنت همه گرایش‌های لات و لمپنی شدید دارند.

در این زمینه، نقش و سهم رضا پهلوی از همه مهم‌تر از سایرین است. نه تنها گروه‌هایی لات و لمپن خیابانی، بلکه نزدیک‌ترین‌های سیاست‌گذارهایش مانند یاسمین پهلوی و پرویز ثابتی، این دسته‌جات شبه‌فاشیستی و لات و لمپن را هدایت و سازمان‌دهی می‌کنند.

به تازگی، امیر خدیر، نماینده ایرانی‌تبار پیشین در پارلمان کبک کانادا، در مقاله خود، با وجود خوش‌بینی‌هایش، خطاب به حامد اسماعیلیون نوشت که به رضا پهلوی بگوید که از پرویز ثابتی اعلام برائت کند و هشدارهای جدی در این زمینه داد. بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی دیگر هم رضا پهلوی را مورد نقد و نکوهش و محکوم کرده‌اند و از او خواستند که اگر واقعا مدعی دموکراسی است، تکلیف خود را با این گروه‌های فشار و فاشیستی روشن کند.

رضا پهلوی گرچه گاه نیز اعلام برائت می‌کند، اما در گفتگو با رادیو فرانسه، زمانی که در مورد پرویز ثابتی مورد سؤال قرار گرفت، به صراحت واکنش قربانیان شکنجه به حضور ثابتی در تظاهرات لس‌آنجلس را «اختلاف‌افکنی» خواند و برای بستن دهان منتقدین، ادعا کرد: «حکومت ایران، منشأ این‌گونه اقدامات تفرقه‌افکنانه در فضای حقیقی و مجازی است.» این جواب او، برای آگاهان سیاسی، ابدا تعجب‌آور نبود زیرا آن‌ها به‌خوبی آگاهند که ۴۴ سال است پرویز ثابتی یکی از مشاوران و سیاست‌گذاران مرکزی و اصلی رضا پهلوی بوده است.

رضا پهلوی سیاست‌های یک بام و دو هوا دارد و همواره از این شاخه به آن شاه می‌پرد این امر، ناشی از عدم تجربه سیاسی او و البته متأثر از تفکر قدرت‌طلبی‌اش است. هنگامی که هدف رضا پهلوی کسب قدرت به‌هر بهایی است اصولاً پرویز ثابتی در بالای لیست انتخابی او قرار می‌گیرد و جایگاه خاصی برای او دارد.

نتیجه فعالیت‌های پلیس مخفی شاه(ساواک)، مخوف‌ترین و جنایت‌کارترین سازمان پلیسی-امنیتی در حکومت محمدرضا پهلوی، که ماحصل فعالیت حدود ۲۲ سال آن، به‌طور سیستماتیک شکنجه و قتل ده‌ها هزار انسان بی‌گناه بود، قدم بعدی تطهیرکنندگان و مدعیان احیای سلطنت، حرکت‌های شرم‌آور این گروه را تکمیل‌تر کرد.

تاکنون این نوع اقدامات ارتجاعی و وحشیانه نه در جنبش راست و نه در جنبش چپ و میانه، دیده نشده است. امروز نزدیکان رضا پهلوی کمبیین اعدام و مرگ و تهدید علیه نیروهای چپ و مجاهد راه انداخته‌اند. نیروهایی که در این ۴۴ سال مبارزه با جمهوری جهل و جنایت اسلامی، هزاران هوادار و عضویشان اعدام شده‌اند و ده‌ها هزار تن دیگر زندانی

و شکنجه شده‌اند. آن‌هایی هم که از کشتارهای جمهوری اسلامی جان سالم بدر برده و به خارج کشور آمده‌اند اکنون با شعار «مرگ و اعدام» سلطنت‌طلبان مواجه شده‌اند!

به این ترتیب، حضور «پرویز ثابتی» (نفر دوم ساواک در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷) در جمع سلطنت‌طلبان، اتفاقی نبود؛ چرا که متفکرین و تئوریسین‌های سلطنت‌طلب به‌خوبی می‌دانند با پیروزی جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، البته با قدرت و همبستگی جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواه و برابری‌طلب و عدالت‌جو، بر دیگر و شاید برای همیشه رویاهای گروه‌های سلطنت‌طلب در احیای مجدد حکومت پادشاهی در ایران، بر باد خواهد رفت بنابراین، آن‌ها تصمیم گرفته‌اند که به‌هر ترفندی متوسل شوند تا با ایجاد موانعی در مسیر این جنبش انقلابی، آن را منحرف سازند و یا دست‌کم به تعویق بیاورند هر چند که به نفع جمهوری اسلامی تمام شود.

طنز تلخ تاریخ و روزگار کنونی ما، همین است که پرویز ثابتی، رییس اداره کل سوم ساواک و سردهسته شکنجه‌گران، ۴۴ سال بعد از روزهای سیاه زندان‌های کمیته مشترک خرابکاری، حالا مدعی جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی» شده...

محمدرضا شاه پهلوی دومین و آخرین پادشاه ایران بود که از ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بر ایران حکومت کرد. حامیان او، تنها سلطنت‌طلبان هستند که هنوز افسوس روزگار سپری‌شده و گذشته می‌خورند. در حالی که به‌معنای واقعی، شاه یک دیکتاتوری عنان‌گسیخته بود و به همین دلیل مردم ایران در سال ۱۳۵۷ حکومت او را سرنگون کردند اما نتوانستند دستاوردهای و مسیر انقلاب خود را حفظ کنند و به خونین‌ترین شکلی سرکوب شدند تا این سرانجام که از دل سرکوب بی‌رحمانه و خونین آن انقلاب توسط گرایش‌های ملی-مذهبی، هیولایی به نام جمهوری اسلامی، زاده شد.

بخش قابل‌توجهی از گرایش‌های مختلف و نیروهای سیاسی اپوزیسیون سرنگونی‌طلب و آزادی‌خواه، نیروهای کمونیست و چپ، دموکراسی‌خواه و ترقی‌خواه، جمهوری‌خواه و همچنین برخی نیروهای ملی و مذهبی در خارج کشور، هر کدام به سهم و توان و ظرفیت خود در راستای همبستگی و ادامه انقلاب تلاش کردند. اما حرکت طیف‌های مختلف سلطنت‌طلبان و برخی جریان‌های ناسیونالیستی، صرفاً طرح فرقه‌گرایی سیاسی و کیش شخصیت بود؛ این نیروها علاوه بر این که با بازی‌های دولت‌ها می‌رقصند بلکه علیه سایر نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز گام‌های شرم‌آوری برداشته‌اند.

بر خلاف میل طیف‌های سلطنت‌طلب و همراهان آن، محافل دولتی آن‌ها را چندان جدی نگرفتند چرا که دولت‌ها بر اساس منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود جمهوری اسلامی را محکوم و یا با آن نهان و آشکار وارد بده و بستان می‌شوند. به عبارت دیگر، امروز هیچ دولتی را در جهان نمی‌بینیم که طرفدار انقلاب واقعی زنان و ستمدیدگان و استثمارشدگان در ایران و یا کشور دیگری از جهان باشند.

به‌علاوه مهم‌تر از همه، سلطنت‌طلبان بیمارگونه نوسالزی گذشته را دارند و می‌خواهند حکومتی سلطنتی را مجدداً در ایران احیا کنند بنابراین، این جریان ربطی به انقلاب مردم ندارد.

در مقابل چنین جهت‌گیری، ارتباط گرفتن و جلب همبستگی تشکلهای کارگری، نهادهای دموکراتیک در خارج کشور همچون احزاب چپ و رادیکال، اتحادیه‌های کارگری، نویسندگان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، سازمان‌های دانشجویی، فمینیستی، آنارشیستی، نهادهای حقوق بشری همچون عفو بین‌الملل و...، یعنی تلاش‌های انترناسیونالیستی، بسیار حائز اهمیت است. باید از ضروری همین نیروها دولت‌ها را تحت فشار قرار داد تا به بده و بستان نهان و آشکار خود با جمهوری اسلامی خاتمه دهند و این حکومت را در بایکوت سیاسی قرار دهند.

این همبستگی با انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، با صدای بلند و رسا به ما می‌گوید که ضرورت دارد نیروهای مختلف اپوزیسیون، منهای سلطنت‌طلبان، کمابیش گفت‌وگو و دیالوگ برقرار گردد تا پس از سرنگونی جمهوری اسلامی وقایع

تلخ انقلاب ۵۷، یعنی قدرت‌گیری گرایش سرکوبگر مذهبی به رهبری خمینی، تکرار نشود. تاکید کنم که بحث در این‌جا بر سر ائتلاف همه نیروهای اپوزیسیون نیست بلکه نوعی رابطه سیاسی و پذیرفتن مطالبات و خواسته‌های انقلاب است. برای مثال، چهار دهه است که یک شکاف بزرگی بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سایر نیروهای سیاسی اپوزیسیون به‌وجود آمده است به‌طوری که گاهی خصومت‌آمیز بوده و چنین روابطی به‌ضرر نیروهای سرنگونی‌طلب است. به‌همین دلیل، عادی کردن این روابط و کنار گذاشتن خصومت‌های گذشته، یک امر سیاسی مهمی بوده و قطعاً به‌نفع انقلاب است.

فراموش نکنیم که امروز مجاهدین خلق ایران، هدفش همان سابق نه برپایی یک حکومت دموکراتیک اسلامی، بلکه برعکس، برپایی یک جامعه سکولار است. همچنین بسیاری از اعضای شورای ملی مقاومت مجاهدین، نه تنها مذهبی نیستند بلکه گرایش چپ دارند. و مهم‌تر از همه، واقعیت این است که مجاهدین در جامعه ایران، پایگاه چشم‌گیری دارد و بیش‌ترین قربانیان جمهوری اسلامی نیز اعضا و هواداران این سازمان است. اگر بحث ما به درستی بر سر آزادی همه مذاهب در جامعه آینده ایران است بنابراین، به دلیل این که سازمان مجاهدین خلق، گرایش مذهبی دارند روی آن خط بطلان کشید. البته سازمان مجاهدین خلق نیز باید رسماً و علناً نشان دهند که خواهان دخالت دادن دین در حکومت نیستند.

در چنین روندی، به‌راحتی می‌توان سیاست‌های مجاهدین و سایر سازمان‌های سیاسی را به‌جای صرفاً افشاگری، مورد نقد قرار داد. نقد سیاسی و علمی، یک ابزار مهم برای اصلاح و نزدیکی و ارتقا مبارزه است اما با افشاگری، هیچ سیاست غلط را نمی‌توان اصلاح کرد.

باز هم تکرار کنم که بحث در این‌جا، بر سر ائتلاف و همکاری نزدیک‌تر نیست بلکه بر قراری یک رابطه سیاسی عادی و پذیرفتن یک سری مطالبات سیاسی و اجتماعی است. در این راستا، نیروهای سیاسی می‌توانند نه بر سر حاکمیت، بلکه هر کدام به‌طور مشترک و با به‌طور مستقل، برخی مطالبات کلی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را بپذیرند. مثلاً در مورد تامین امنیت شهروندان، آزادی‌های فردی و جمعی، آزادی تشکل، اعتصاب، لغو اعدام، برچیدن زندان‌های سیاسی، آزادی بی‌قید و شرط بیان و اندیشه، آزادی زبان‌های مادری و رفع هرگونه ستم ملی، برابری زن و مرد در همه شئونات سیاسی و اجتماعی، انحلال همه نیروهای سرکوبگر و ضد‌مردمی، لغو کار کودک، برخورداری همه کودکان تا ۱۸ سالگی بدون توجه به موقعیت والدین، از درمان و بهداشت و همچنین آموزش و پرورش رایگان، مخالفت با قدرت فردی و تک حزبی، رعایت حقوق کارگران، بازنشستگان، توجه به محیط زیست و...، توافق کنند.

شکی نیست که بحث اتحاد بر سر آن نیروهاییست که نزدیکی سیاسی دارند و بر سر «موضوعات اصولی» اشتراک نظر دارند و صرفاً در برخی مسائل تاکتیکی اختلاف دارند. اما این نباید به این معنی تفسیر شود که نیروهای دیگر را بایکوت کرد. جدا از ائتلاف و اتحاد سیاسی، بحث و دیالوگ سیاسی بین نیروهای مختلف هم به نفع انقلاب است و هم در فردای پیروزی انقلاب کشمکش کمتر می‌شود.

اساساً جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، به رهبران خودخوانده نیاز ندارد؛ این جنبش بدون اعلام هیچ رهبری آغاز شده، تا حالا پیش رفته و از این پس هم پیش خواهد رفت. اما روشن است که هر جنبشی نیاز به سازمان‌دهندگان مجرب و مدیران آگاه نیاز دارد. بنابراین این گمان، که معمولاً برخی مدعی‌اند این جنبش رهبری ندارد در واقع می‌خواهند برای خود جایگاه رهبر خودخوانده بتراشند. در این جنبش صدها رهبر و سازمان‌ده وجود دارد که همواره یک پایشان زندان و یک پایشان اعتراض و اعتصاب بوده است و از تجارب ارزنده و مقاومت فوق‌العاده و نخسین برانگیزی برخوردارند. اما رهبری در این جنبش فردی و یا حزبی نیست بلکه جمعی و اجتماعی است. بین آن‌ها کار، جوانان

دختر و پسر، معلمان، بازنشستگان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فعالین سیاسی، زندانیان سیاسی، مادران دادخواه، وکلا، پزشکان، هنرمندان، ورزشکاران، دانشجویان، دانش‌آموزان، فعالین محیط زیست، مردم تحت ستم، بیکاران، همجنس‌گرایان، آنارشئیست‌ها، کمونیست‌ها، جمهوری‌خواهان، دموکراسی‌خواهان و... حضور فعال و دایمی دارند. وجود دارد.

به‌طور کلی، رهبری جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، نه در خارج کشور، نه در ائتلاف و توافق سیاسی سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون، بلکه نتیجه نبردهای خیابانی و طبقاتی است. جنبش انقلابی با جنبش‌های اجتماع و مردم آگاه برای بر هم زدن نظم موجود آغاز می‌شود و رهبری و یا مدیریت آن نیز خودگران و جمعی از فعالین و چهره‌های شاخص درون همین جنبش است. هر چند که باید هوشیار بود چرا که جنبش انقلابی کنونی، موانع و چالش‌های مختلفی در پیش روی خود دارد و آسیب‌پذیر است.

به خصوص در اهداف و آرای مختلف همه گروه‌های سلطنت‌طلب، تنها رضا پهلوی رهبر آن‌هاست و نفر دومی وجود ندارد. همچنین غیر از احیای سلطنت پادشاهی، گرایش دیگری نیز در بین آن‌ها وجود ندارد.

به‌منظر من، با توجه به داده‌های بالا، بیش از این هرگونه مماشات و چشم‌پوشی بر رفتارهای این گروه پرخاشگر و ویرانگر سلطنت‌طلب جایز نیست و به‌غایت غلط و نادرست و خطای بزرگ سیاسی است. باید چنین گروه‌ها و افراد را صریحاً بایکوت سیاسی و افشا و طرد کرد تا آن‌ها نتوانند در فردای سرنوشت جمهوری اسلامی، وقایع هولناک و سیاه دوران رضا شاه علیه انقلاب مشروطیت، دوران محمدرضا شاه در کودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق، و در جمهوری اسلامی علیه انقلابیون مخالف این حکومت، تکرار کنند. باید به این نیروهای مخرب با صدای گفت که در جنبش انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، هیچ جایی ندارند.

مطلب را با نقل قولی از سعدی به پایان می‌برم. سعدی در باب چهارم گلستان می‌گوید: «مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان.»

جمعه بیست و هفتم مرداد- اسد- ۱۴۰۲- هجدهم اگست ۲۰۲۳

ضمیمه:

*[آیا حرکت‌های سلطنت‌طلب‌ها در خارج کشور به‌نفع جمهوری اسلامی است؟ \(azadi-b.com\)](http://azadi-b.com)!

*[سیاست‌های «رضا پهلوی» و اجدادش! | تریبون زمانه \(tribunezamaneh.com\)](http://tribunezamaneh.com)

*[لجور «Blog Archive» بهرام رحمانی: تحرک تازه سلطنت‌طلبان و ساواکی و تیرئه ساواک و ساواما توسط](http://lajvar.se)

[ثابتی و قانعی فرد \(lajvar.se\)](http://lajvar.se)!